

## دریا دادور «مرغ خوشخوان زمانه‌ی کوچ» در جشن تیرگان

...

16-04-2008

[برای دوستان خود بفرستید](#)

[چاپ کنید](#)



طیف هنرمندانی که تابستان امسال (روزهای 17 تا 20 ژوئیه) در جشن تیرگان (فستیوال هنری یکی بود یکی نبود) در تورنتو شرکت می کنند و گوشه هایی از هنر خود را ارائه می کنند، بسیار گسترده است. یکی از این هنرمندان که از جمله سفیران شایسته فرهنگ و هنر ایران در صحنه های جهانی است، دریا دادور است. درباره کیستی و پیشینه هنری دریا دادور و به نقل از سایت اینترنتی اش: [www.daryadadvar.com](http://www.daryadadvar.com) می توان اشاره کرد که دریا:

"از کودکی روی صحنه و در لابه لای دکورهای تئاتر زندگی کرده، از دنیای جادویی آن الهام گرفته و با عشق به تماشاچی و مردم، رؤیاهای آینده اش را ساخته است.



دریا با دریایی از عشق به وطن، سرزمین هزار و یک شب، تخت جمشید، فردوسی، حافظ، خیام و مولا نا را وداع می گوید و برای کسب دانش، هنر،

موسیقی و آواز راهی دیار موزار و بیزه می شود.

در سال 1999 از کنسرواتوار ملی تولوز فرانسه، موفق به دریافت مدال طلا در رشته آواز لیریک می شود و سپس در سال 2000 دیپلم حرفه‌ای اش را در رشته آواز باروک اخذ می نماید.

او بلافاصله پس از پایان تحصیلاتش در تئاتر سلطنتی کومپین فرانسه، به عنوان سولیست در دو اجرای متوالی ایفای نقش می نماید.

دریا دادور در تابستان سال 2002 چندین شب متوالی در تهران با همراهی ارکستر سمفونیک ارمنستان به رهبری لوریس چکنوریان، آواز های نقش تهمینه در اپرای ملی رستم و سهراب را اجرا می کند و در زمستان همان سال در تالار وحدت (رودکی) تهران چندین شب پی در پی در جشنواره موسیقی ملل به رهبری لوریس چکنوریان آواز می خواند.

او بارها برای اجرای کنسرت به کشورهای مختلف جهان از جمله ایران، فرانسه، آلمان، سوئد، عمان، آمریکا، کانادا و ... دعوت می شود.

عشق دریا به شعر و موسیقی و گویش های گوناگون سرزمین زادگاهش، او را قادر ساخته است تا طیف وسیعی از ترانه های محلی و سنتی ایران را به سبک خود و به زیبایی اجرا نماید. او آهنگهایی نیز روی اشعار فارسی ساخته و میسازد. ترانه "رقص من" روی قطعه پی از شعر "زهره و منوچهر" ایرج میرزا و "تاب بنفشه" روی غزلی از "حافظ" از جمله خلاقیتهای اخیر او میباشد.

حضور هنرمندانی چون دریا دادور، در بزرگترین جشنواره هنری ایرانیان در خارج از سرزمین ایران، فرصت یگانه ایست برای همه ی ما که نه فقط خودمان از جلوه های زیبای هنرهای ایرانی بهره مند شویم، بلکه دلپذیرترین ویژگی های هویت ایرانی را در برابر دیدگان نسل دوم و سوم مهاجران ایرانی قراردهیم و با معرفی برنامه های جشنواره به غیرایرانیان نیز تصویر واقعی ایران و ایرانی را به جهانیان نشان دهیم. همه ی اطلاعات مربوط به جشنواره یکی بود یکی نبود در سایت اینترنتی جشنواره: [www.tirgan.ca](http://www.tirgan.ca) در دسترس است.

\*\*\*\*

## مرغ خوشخوان زمانه‌ی کوچ

فرشته مولوی

[info@fereshtehmolavi.net](mailto:info@fereshtehmolavi.net)



این پرنده است که می خواند و راه به دریا می برد، یا دریاست که از گلو پرنده سرریز می شود؟ شبی که پری راه شنیدن آوازه‌ایش را نشانم داد، نه مهتاب بود و نه ماهی در خیال آن بود تا به خوابم بیاید. رمز راه را که تقه زد، طرحی سپید بر پرده‌ای سیاه پیدا شد که آنی به چشمم پرنده آمد و آنی دیگر پرهیپی از تصویر زنی زیبا که گمان را به ماهی سیاه چشم و سیاه مو

می‌کشاند. به تلنگری بر سینه‌اش به پرده‌ای دیگر رسیدم و صدایی در ستایش دو چشم سیاه و دو موی رها در دم افسونم کرد.

از آن شب بی ماه و مهتاب تا به حال همچنان و هنوز از سحر این صدای نویافته سرخوشم. صدایی که از آن پس شب‌هایی مدام در تار یک روشن تنهایی من دویده و در دوازی دلنشین آواها و نواها و "ناله‌های گم شده ترکیب" کرده است. ترکیبی که گویا از کنارهم نشانیدن راه و روش‌های اپرای غربی با حال و هوای ترانه‌ها و آهنگ‌های بومی شرقی به دست می‌آید اما، در نهران و در پس، از بستر هم‌آمیزی حس‌ها و زبان‌ها و فرهنگ‌های رنگ به رنگ برمی‌خیزد.

صدا نغمه‌ی سپیدمرغ بوم را ساز می‌کند. صدا لالایی چشم‌هایی را زمزمه می‌کند که از یاد خانه دریا می‌شوند. صدا ترانه‌ی عشق ماه پیشونی را فریاد می‌کند. صدا ناله‌ی سرزمینی را سرمی‌دهد که خنده‌اش را ربوده و رگش را گشوده‌اند. صدا از زبانی به زبانی و از گویشی به گویشی می‌سرد و می‌غلند تا تکه‌های تک افتاده را به هم بدوزد. صدا نرم و نازک و تند و کند از خطه‌ای به خطه‌ای می‌رود و می‌دود تا غریبه باهم‌ها را همنشین هم کند. صدا می‌خواند و می‌خواند و ناهمخوان‌ها را هم‌آهنگ می‌کند.



این صدا که چنین گرم و گیرا لحن و کلام ناآشنا را آشنای گوش و مایه‌ها و زنگ‌های بومی را جهانی می‌کند، صدای مرغ خوشخوان زمانه‌ی کوچ است. به روزگاری که دیار حبیب و بلاد غریب به‌غرابتی باورنکردنی درهم تابیده است و رسم غرب با نفس شرق درآمیخته است، دریا ترانه‌های گوشه و کنارهای پرت افتاده و گویش‌های ناشناخته را با آوازا و آهنگ‌های بس آشنای جهان هم‌نوا می‌کند. آری، این پرنده دریاست که می‌خواند. باری، این دریا دادور است که می‌خواند تا ناهم‌زبانی‌ها و ناهم‌زمانی‌ها را به هم‌مدلی و هم‌آوازی برساند. در خیالم صدایش را کنار صدای هوا و امالیا و سزاریا می‌نشانم و گرا می‌اش می‌دارم.

\*\*\*

About Us

Powered by: [PHPCow.com](http://PHPCow.com)